



گفت‌وگوی «ایران» با ایمانی جاجرمی جامعه‌شناس، درباره ویژگی‌های تهران در قرن گذشته و جدید

پایتخت در فاصله دو قرن

حمیده امینی‌فرد
خبرنگار

تهران را در قرن جدید چگونه می‌بینید؟ قرنی که حالا تقریباً یک ماه از آن را پشت‌سر گذاشته‌ایم و اگر شناس بیاوریم ممکن است ماه‌ها و سال‌های آینده آن را هم ببینیم. آیا در قرن گذشته تصورتان از تهران شبیه آن رؤیابرداری‌ها و خیال‌پردازی‌های گذشتگان مان به این شهر پرخوامان بوده است؟ آنهایی که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۰۱ زندگی می‌کردند، شاید باورش‌ناشنی شد که یک روز این شهر تازه متولد شده نه چندان درلربا، به یک ابرشهر محبوب دلبرانه تبدیل شود؛ کلانشهری که حالا به شهر «فرصت‌ها و آرزوها» شهره شده و البته همچنان در پشت پرده خیابان‌های برزق و برق و فرینده‌اش، شهری مجاله شده و در گيرودار آسیب‌ناز و فقر است. خیلی‌ها که حالا در این ابرشهر زندگی می‌کنند از خود می‌پرسند تهران نه چندان محبوب امروز ما که تراфіک، آلودگی هوا، گرانی مسکن و کیفیت نسبتاً بالای زندگی‌اش بارها خیال‌مهاجرت معکوس را به جانمان انداخته، یک قرن پیش چگونه شهری بوده است؟ برخی‌ها هم نگاهشان همچنان به آینده است. آنها از خود می‌پرسند که در این قرن تازه آغاز شده، آیا تهران قرار است بر همان پاشنه گذشته بچرخد؟ سؤال نگران‌کننده‌ای که با اعلام برنامه‌ها، طرح‌ها و سندهای توسعه‌ای هم نتوانسته به جواب قانع‌کننده‌ای برسد!

با دکتر حسین ایمانی جاجرمی، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران درباره پایتخت در ۱۰۰ ساله که پشت‌سر گذاشته و البته تفرار است بگذرانند به گفت‌وگو نشستیم که اگر چه با نگاهی به تاریخ و ویژگی‌های خاص تهران شروع می‌شود اما فراتر از یک نگاه فیزیکی و کالبدی صرف به کلانشهری است که قرن گذشته موجودیت پیدا کرد. شهری که در مقایسه با سایر شهرها، برای رسیدن به شهرت خود رشد صعودی داشته و البته به سرعت به مقام نخست شهری دست یافته است. ما در این گفت‌وگو به روندهایی می‌پردازیم که تهران در این ۱۰۰ سال اخیر طی کرده است؛



■ بهتر است برای ابتدای صحبت‌مان به تهران یک نگاه فزنی داشته باشیم، اینکه این کلانشهر قرن گذشته را با چه شرایطی شروع و تمام‌کرد و مهم‌ترین اتفاقات و چالش‌هایی که طی این ۱۰۰ سال پشت‌سر گذاشته، چه بود؟
 خوب در ابتدا باید بدانیم که اساساً تهران چگونه شهری تعریف می‌شود. این شهر در مقایسه با شهرهایی مثل یزد، کاشان، نیشابور و حتی تبریز یک شهر جدید محسوب می‌شود، چون در برابر آنها قدمت زیادی ندارد. در واقع تهران از زمانی شهر محسوب می‌شود که به‌عنوان پایتخت حکومت قاجار انتخاب شد. هم‌اکنون تهران حدوداً ۲۳۵ ساله است که در مقابل قدمت عمومی شهرها کودک محسوب می‌شود که البته یک رشد جهشی داشته است. به عبارتی، نکته‌ای که درباره تهران باید بدانیم این است که این شهر پروژه‌ای دهه ۱۳۴۰ یعنی بعد از اصلاحات ارضی و با مهاجرت گسترده از مناطق روستایی و شهری به این نقطه و همین‌طور هزینه‌کرد درآمدهای نفتی، با یک انفجار جمعیت مواجه شد. معتقدم تهران هنوز هم با مسائلی درگیر است که شروع آن دهه ۱۳۰۰ یعنی دهه ۲۰ برمی‌گردد؛ چراکه تا قبل از این سال‌ها، تهران یک رشد آرام داشت از طرفی تهران از اساس شهری است که برای امر حکومتداری تأسیس شده است. براین اساس هم تا ابتدای قرن گذشته یعنی ۱۳۰۱ جمعیت عمومی تهران شامل افرادی می‌شد که در خدمت حکومت و دربار بودند، البته بخش زیادی از آنها را نظامی‌ها تشکیل می‌دادند و بخشی هم افرادی بودند که نیازهای دربار را تأمین می‌کردند. بنابراین تهران از نظر ملی اهمیت چندانی نداشته است.

■ خوب چه زمانی تهران اهمیت پیدا می‌کند. شاید بهتر باشد که بپرسیم تهران از چه نظر دارای اهمیت می‌شود و به شهری که حالا تبدیل شده تغییر چهره می‌دهد؟

بوده است و در هر حال همان‌طور که می‌بینیم طی چند سال گذشته هم این کلانشهر برتری و سروری خود را نسبت به سایر شهرها نشان داده است.
 ■ آیا این همان شروع متمرکز شدن قدرت، ثروت و امکانات در تهران محسوب نمی‌شود؟ اساساً این اتفاق خوبی برای تهران بوده یا نه؟
 ما فعلاً به اینکه خوب است یا بد کاری نداریم. می‌خواهم بگویم در گذشته بین اغلب شهرها یک توازنی دیده می‌شد. مثلاً فاصله میان تبریز، اصفهان و کاشان زیاد نبود، اما تهران در طول همه این سال‌ها فاصله زیادی با سایر شهرها پیدا کرده است. به‌عنوان مثال اگر بخوایم از نظر فاکتور جمعیتی حساب کنیم، می‌بینیم که فاصله تهران با مشهد به‌عنوان دومین شهر پرجمعیت کشور، چند برابر است! یعنی اگر آنجا دو میلیون نفر جمعیت داشته باشد، تهران بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد که چیزی از حدود ۵ برابر است که این موضوع از نظر توسعه شهری یک بیماری محسوب می‌شود. مثل این می‌ماند که سر نسبت به سایر اعضای بدن اندازه بزرگ‌تر و سنگین‌تری داشته باشد، خوب در نظر بگیریم این بدن نحیف باید چه وزن و فشاری را برای ایستادن تحمل کند.
 ■ این عدم توازن بیشتر به ضرر تهران است یا سایر شهرها که به نسبت از رشد توسعه‌ای کمتری برخوردار بوده‌اند؟

خوب این بزرگ‌تر بودن برای تهران هم مشکل ایجاد کرده است، چون پایتخت اساساً سن پترزبورگ برای روسیه داشته، تهران برای ایران پیدا کرده است. اخیراً با مروری که بر تاریخ معماری تهران را بشدت تغییر داده از اشتراکات ایران و روسیه رسیدم، در واقع مسیرهایی که طی شده به هم شباهت‌های زیادی دارند. آنجا هم پادشاهی به نام پتروس سن پترزبورگ به نام خودش بنیانگذاری می‌کند. در آنجا نیز برای نخستین‌بار معماری اروپایی رونق و نهادهای مدرن شکل می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت شروع مدرنیته روسی از همین شهر بوده است. تهران هم برای ایران اساساً چنین شهری محسوب می‌شود؛ شهری که دوران مدرن از آن آغاز شده است، چراکه ما در ایران قبل از تهران، شهری به این وسعت و مدرن و جدید را تجربه نکرده‌ایم. بنابراین تهران در تاریخ معاصر ایران بخش مهمی محسوب می‌شود، چون از نظر کالبدی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تجربه هنوز هم با مسائلی درگیر است که شروع آن دهه ۱۳۰۰ یعنی دهه ۲۰ برمی‌گردد؛ چراکه تا قبل از این سال‌ها، تهران یک رشد آرام داشت از طرفی تهران از اساس شهری است که برای امر حکومتداری تأسیس شده است. براین اساس هم تا ابتدای قرن گذشته یعنی ۱۳۰۱ جمعیت عمومی تهران شامل افرادی می‌شد که در خدمت حکومت و دربار بودند، البته بخش زیادی از آنها را نظامی‌ها تشکیل می‌دادند و بخشی هم افرادی بودند که نیازهای دربار را تأمین می‌کردند. بنابراین تهران از نظر ملی اهمیت چندانی نداشته است.

(مترو پلیس) بوده‌ایم. جمعیتی هم که الان وارد تهران می‌شود، در واقع وارد همین فضای مادر شهری می‌شود. تقریباً سرز این مادر شهری یا شهر تهران همین مرز استان و شهر و البته یک مقدار هم بزرگ‌تر است، بنابراین ما هم‌اکنون با یک مادرشهر در مقیاس جهانی روبه‌رو هستیم.
 ■ این مادرشهر بودن فقط از نظر بعد جمعیتی است یا ویژگی‌های دیگری هم دارد؟
 از نظر مساحت، جمعیت، تمرکز و فعالیت‌ها و کاربری‌ها و ثروت است، چون تهران به نوعی ثروتمندترین شهر ایران هم محسوب می‌شود.
 ■ با این توصیف چه شهرهایی در دنیا همانند تهران مادرشهر محسوب می‌شوند؟
 شهرهایی که تقریباً الگوی توسعه‌ای مشابه با تهران را دارند. مثل مکزیکوسیتی در مکزیک یا کراچی در پاکستان و حتی پاریس در فرانسه، می‌دانید که فرانسه در سال ۱۹۵۰ یک توسعه‌نا متوازن داشت، یعنی پاریس مثل تهران سرور سایر شهرها بود که حتی کتابی هم در همان زمان به‌نام «بهشت پاریس» و بیابان فرانسه» نوشته شد که در همین خصوص بود و نشان می‌داد نمی‌شود این

کرد ما را با خود جلو ببرد.
 ما می‌توانیم ملی هم به این موضوع نگاه کرده و تمدنی فکر کنیم. یعنی ایران و تهران را در ارتباط با یکدیگر ببینیم، چون اندیشه‌های تمدنی مربوط به ۱۰ سال و ۲۰ سال آینده نیست، ممکن است حتی مقیاس‌های ۵۰ ساله داشته باشد، اگر نخواهیم بلند پروازانه هم نگاه کنیم و همان یک قرن را ببینیم باید بدانیم که قرار است در این ۱۰۰ سال چه اتفاقاتی بیفتد. یعنی چشم‌انداز ما برای سال ۱۵۰۰ چطور است! به عبارتی افرادی که قرار است در تهران نوروز ۱۰۰ سال آینده را جشن بگیرند، با چه شهری روبه‌رو خواهند شد. مسأله مهم اینجاست که در ۱۰۰ ساله گذشته، از این دوران چه برای ما باقی ماند و ما قرار است برای آیندگان چه باقی بگذاریم، آیا آنچه که ما در سال ۱۳۰۱ تحویل گرفتیم با آنچه که در سال ۱۵۰۱ تحویل می‌دهیم، قابل مقایسه است؟! اصلاً پایداری کشور را تضمین می‌کند؟ مسؤلیت ما را در سطح بین‌المللی چگونه تعریف می‌کند؟ به هر حال ایران به‌عنوان یک کشور تاریخی در دنیا که تعدادشان انگشت‌شمار است نقش مهمی دارد. ما با تمام مشکلاتی که تجربه کرده‌ایم والان به نوعی یک کشور متوسط در حال توسعه محسوب می‌شویم اما دارای هویت و اصالت و تمدن هستیم و این جایگاهی است که تاریخ و جغرافیا به ما داده است، چراکه از نظر جغرافیایی یک چهارراه محسوب می‌شویم. در واقع این شناس را داشتیم که در این کانون تمدنی قرار بگیریم اما معتقدم از این ظرفیت به‌خوبی استفاده نکرده‌ایم، غیر از دوره شاه عباس که این مسأله را درک کرد و موجب پیشرفت ایران شد و شما آثار آن را در شهر تاریخی اصفهان می‌بینید، در بیشتر ادوار تاریخی از این ظرفیت و فرصت به‌خوبی استفاده نشده است.



هرکس هر کاری که دوست دارد، انجام دهد و ارتباط آن با تاریخ، جغرافیا و هویت ایران و آن تعریفی که ما از دنیا، تمدن و هویت‌مان داریم معلوم نیست. به اعتقاد من یکی از مهم‌ترین کارهایی که باید در ۱۰۰ سال آینده انجام شود، بازاندیشی در تمدن ایرانی و در حوزه هویت شهری است که بسیار اهمیت دارد. در این حوزه تهران درس‌های زیادی برای گفتن دارد، به عبارتی باید برای این شهر کرسی تهران‌شناسی در حوزه‌های مختلف تعریف و راه‌اندازی کرد. مثلاً شهرک اکباتان به‌عنوان نخستین تجربه مسکن‌سازی مدرن و کارخانه‌ای ما که با این سرعت ساخته شده است، می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد چون این شهرک جزو همان کارهایی است که حتی تجربه‌های بعدی ما در حوزه شهرک‌سازی هم نتوانست به پای آن برسد. اما ما نه تنها از این تجربه استفاده نکردیم که هیچ تأملی هم بر آن نداشتیم و هنوز هم نداریم، بنابراین می‌بینید که ما حداقل در این حوزه، بحث‌های زیادی برای گفتن داریم یا در حوزه معماری نمونه‌های زیادی مثل برج آزادی، تئاتر شهر یا موزه فرش همه جزو اولین‌ها هستند که خوب جا دارد این تجربیات را حفظ کنیم. آن جامعه «کوتاه مدتی» که آقای کاتوزیان نام می‌برد، از نظر جامعه‌شناسی یعنی اینکه شما به جای اینکه از دستاورد دیگران استفاده کرده و چیزی به آن اضافه کنید، همه آن تجربیات و دستاوردها را کنار می‌زنید و می‌خواهید که خودتان از صفر شروع کنید. این از صفر شروع کردن‌ها غلط است. ما باید بپذیریم که همه ما سرنوشت مشترکی داریم، هویت مشترکی داریم، اختلافات را تا جای ممکن باید کم کنیم. اینها نقاط قوت ما محسوب می‌شوند، هرچند تفاوت‌هایی وجود دارد، اما باید به دنبال راهکارهایی باشیم تا بیشتر باهم همکاری کنیم، چرا که اتفاقاً اختلافات که در طی قرن اخیر در حوزه‌های مختلف اتفاق افتاد صدمات زیادی به کشور وارد کرد، زیرا دنیایی که هر روز به سمت پیچیده‌تر شدن حرکت می‌کند، ضعیف کرد. در حالی که بهتر است ما به این فکر کنیم که مسأله تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی، بسیار عمیق‌تر از آن است که یک فرهنگ بتواند بر سایر فرهنگ‌ها غلبه پیدا کند، به هر حال ما باید تکثر و تنوع فرهنگی را بپذیریم، منتها چون دنیا، مسائل جهانی پیدا کرده است از تغییرات اقلیمی گرفته تا نابرابری و فقر و فساد در نتیجه باید راهکارهای جهانی و محلی هم ارائه شود.

■ خوب در این شرایط برای رسیدن به این خود جمع چه باید کرد؟ به هر حال مسأله باز شده اما نیاز به راهکار دارد.
 به اعتقاد من باید به سراغ یک ریش سفید یا به عبارتی گیس سفید رفت. معتقدم ایران می‌تواند به میدان بیاید و حرفی برای گفتن داشته باشد. باید بگوییم این فردگرایی، لذت‌طلبی، مادی‌گرچ هم‌حد و مرز دارد، نباید عنان اختیار را به دست نیروهای مادی و بازار و سرمایه‌داری بدهیم. به نظر من جز ایران از معدود کشورهایی که می‌توانند در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشند، هند، چین و مصر هستند.

■ اینکه می‌گویید ایران حرف برای گفتن دارد به خاطر تعصب ملی‌گرایانه خودتان به کشور است یا اینکه فکر می‌کنید واقعاً قابلیت تغییر نگاه جهانی را داریم؟
 من معتقدم کشور ما فارغ از اینکه من یک ایرانی‌ام، به خاطر تجربیات زیادی که پشت‌سر گذاشته و به نوعی کانون پروردهای زیادی بوده است و از طرفی به خاطر جایگاهی که در تاریخ و فرهنگ دارد، می‌تواند اینگونه مسؤلیت جهانی بوده و حتماً نقشی در آینده داشته باشد. فکر می‌کنم ۱۰۰ سال آینده برای تهران و ایران دوره جهانی شدن و نقش آفرینی‌های بزرگ‌تر در حوزه‌های تمدنی و فرهنگی است، البته به شرط آنکه قدر داشته‌ها و سرمایه‌هایی را که به ما اراث رسیده است بدانیم، بسیاری از کشورها به‌دلیل ساخت هویت ملی هستند و معلوم نیست چه از آب در بیاید، در حالی که ما هویت، اصلت و تمدن را داریم. برخی کشورها حتی آثار باستانی و تاریخی را قاچاق می‌کنند تا برای خودشان تاریخ بسازند اما ما هر جا که حفر می‌کنیم به یک اثر از گذشتگان می‌رسیم؛ حتی وقتی با یک کارگر ساده ایرانی‌هم صحبت می‌کنیم متوجه می‌شوید نگاه خاصی به دنیا دارد و بسیار مستعد است که اگر در یک چهارچوب درست قرار بگیرد، می‌تواند شکوفایی خود را در نظر بگیرد، خوب این میدان جزو میدان‌های مدرن محسوب می‌شود که در زمان ناصرالدین شاه ساخته شده است اما وقتی خوب دقت می‌کنید متوجه شباهت آن با میدان نقش جهان اصفهان هم می‌شوید. این نشان می‌دهد که معماری ایرانی بسیار قدرتمند است، اما بعدها با دستکاری‌هایی که در نقش میدان در دوره‌های مختلف تاریخی انجام گرفت، نقش آن به یک گذر ترافیکی تقلیل پیدا کرد. خوب این نشان‌دهنده همان جریان خودباختگی و در واقع تسلیم شدن ما است.

■ تسلیم شدن در برابر معماری غرب یا فرهنگ غرب؟ به هر حال الگو برداری از سازه‌ها نباید نشان‌دهنده خودباختگی باشد؟
 تسلیم از آن جهت که اجازه دادیم،